



فصلنامه علمی زبان و ادبیات فارسی

سال دوم، شماره ۲، بهار ۱۳۹۸

www.qpjjournal.ir

ISSN : 2645-6478

بررسی تعالیم اخلاقی و آموزه‌های تربیتی در مثنوی سلسله‌الذهب جامی

دکتر برات محمدی^۱

مریم حداد خانشان^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۰۸

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۷/۰۱/۲۸

چکیده

عبدالرحمان جامی از شاعران پرکار قرن نهم هجری است که پیرو شاعران پیشین، در ادب تعلیمی، عرفانی و غنایی شعر سروده است. در این مقاله، مثنوی سلسله‌الذهب وی به لحاظ دارا بودن مباحث تعلیمی و آموزه‌های اخلاقی بررسی شده است. سؤالات اصلی پژوهش این است که بینش تعلیمی جامی چگونه است، کدام قشر جامعه را بیشتر تعلیم داده است و از چه روشی برای تعلیم استفاده کرده است. بررسی کتاب نشان می‌دهد: جامی در دو چهره عارف موعظه‌گر و جامعه‌شناس در اجتماع ظاهر شده و سعی دارد با انتقاد از نا به سامانی‌های اجتماعی، دینی و عرفانی جامعه‌اش، تعالیم و آموزه‌های اخلاقی را به مخاطب منتقل کند. صوفیان و پادشاهان مهم‌ترین قشری هستند که جامی از آنها انتقاد می‌کند؛ وی معتقد است صوفیان ظاهرپرست ریاکار با ظاهرپرستی در دین، اخلاق انسانی را تباه می‌کنند. پادشاهان نیز با ظلم و بی‌عدالتی. هر دو قشر را به رعایت اصول و مبادی اخلاق توصیه می‌کند. مهم‌ترین آموزه‌های تعلیمی شاعر عبارت از توصیه به خداپرستی، انجام فرایض دینی، رعایت ادب و علم آموزی، دوری از بخل و خسیاست، رعایت عدالت، مهربانی و احسان، نکوهش عیب‌جویی، ذمّ پرخوری و پرخوابی است.

کلیدواژه‌ها: جامی، سلسله‌الذهب، ادب تعلیمی، صوفی، پادشاه

^۱. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی ارومیه // barat_mohammadi@yahoo.com

^۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی ارومیه // b.alisan1392@gmail.com



مقدمه

ادب تعلیمی یکی از بخش‌های اصلی ادبیات فارسی است که در طول قرن‌ها، وجود داشته است و خواهد داشت، «منظور از «ادبیات تعلیمی»، ادبیاتی است که نیکبختی انسان را در بهبود منش اخلاقی او می‌داند و همت خود را متوجه پرورش قوای روحی و تعلیم اخلاقی انسان می‌کند. ادبیات تعلیمی، طیف وسیعی از ادبیات فارسی را تشکیل می‌دهد. پند و اندرز، آموزه‌های زهدآمیز و اخلاقیات، گونه‌های رنگارنگ ادبیات تعلیمی فارسی است» (مشرف، ۱۳۸۹: ۹) علاوه بر اینکه به عنوان یک نوع ادبی مشخص است، در هر نوع ادبی و در قالب هر اندیشه‌ای نیز، قابل مشاهده است. تعلیم یا به صورت مشخص و مجزا آمده‌اند یا در ورای اندیشه‌ها پنهان شده‌اند و با ابزارهای ادبی مثل تفسیر و تأویل اشعار و گشایش رمزپردازی‌های شاعر می‌توان بدان دست یافت. با این دید اگر بنا باشد برای ادبیات گرانسنگ فارسی چند کارکرد بیان کنیم، بی‌شک یکی برجسته‌ترین آنها کارکردهای تعلیمی است؛ این کارکردها متنوع است و می‌توان در چندین قسمت خلاصه کرد که عبارتند از: ۱- بازنمایی واقعیت‌ها و حقایق که آداب و رسوم و باورهای یک ملت هستند ۲- تعلیم و تربیت ۳- اطلاع‌رسانی و تبلیغ اثربخش که مثل یک رسانه عمل می‌کند ۴- سرگرمی و تفریح ۵- تمهید و آماده‌سازی برای ایجاد تغییرات در انسان‌ها و جوامع از طریق برانگیزاندگی یا بازدارندگی ۶- درمان ناهنجارهایی روانی (رضی، ۱۳۹۱: ۱۰۲ - ۱۰۳).

منشأ تمامی این کارکردها نیز با جامعه‌ی شاعر در ارتباط است. شاعران با توجه به نیاز جامعه و ارزش‌های اخلاقی آن جامعه، شعر تعلیمی سروده‌اند. چنانکه در واکاوی ادب تعلیمی در طول قرن‌ها متوجه می‌شویم که اهمیت تعلیم و تربیت با فرهنگ و نوع زندگی ایرانیان بی‌ارتباط نیست. نوع نگاه شاعران به ادب تعلیمی آمیخته‌ای از فرهنگ ایرانی اسلامی است که از همان قرون آغازین ادب فارسی تا به امروز ادامه یافته است. آنچه از اشعار شاعران نمایان است، رسالت شاعران در طول این قرن‌ها، این بوده که مردم را - از هر صنفی که باشند - به اخلاق انسانی فرا بخوانند و از اخلاق غیرانسانی دور کنند. این امر در کارکردهای تعلیمی مطابق با کارکرد شماره ۵ است که شاعران با تعلیم به دنبال برانگیختن انسان به اعمال نیک و بازداشتن آنها از اعمال بد هستند؛ بر این اساس باید گفت «ماهیت اصلی ادب تعلیمی، نیکی (خیر)، حقیقت و زیبایی است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲: ۸۱) همین امر باعث شده که ادبیات ما پیش‌تاز صلح و دوستی در جهان باشد. شاعران هرکدام با تفاوت‌های سبکی و نگرشی - که در هر دوره‌ای متفاوت است - به دنبال سوق دادن انسان به نیک‌بختی هستند.

در این مقاله، مثنوی سلسله‌الذنب نورالدین عبدالرحمان جامی به لحاظ آموزه‌های اخلاقی و اجتماعی بررسی شده است، جامی (۸۱۷ ه ق - ۸۹۸) از شاعران پرکاری است که در تمامی زمینه‌های ادبی، کتاب دارد. او را خاتم الشعراء نامیده‌اند زیرا ظاهراً پس از او کسی با این گستره‌ی علمی - ادبی در تاریخ ادبیات فارسی ظهور نکرده است. (مایل هروی، ۱۳۷۷: ۱۳۴) در مقام شاعری «با آنکه مقام شاعری اش همتای قلّه‌های شعر فارسی نیست اما بزرگترین شاعری است که قلم شعر فارسی را پیموده است.» (دانش‌پژوه، ۱۳۸۸: ۱۳) در نگاه تعلیمی به اشعار او باید گفت جامی



منتقد و موعظه‌گر است، همچون جامعه‌شناسی به جامعه و افراد آن دقت کرده و نقاط منفی را شناخته و نکته‌های تعلیمی را در آن نقاط ضعف قرار داده است. او قباحت‌های جامعه‌ی ستمگر و نقصان‌های معنوی افراد بشر را درک کرده و از راه نصیحت، ترغیب صفت‌های خوب و مذمت خصلت‌های بد می‌خواهد که در رواج اخلاق حمیده و برکنند ریشه‌ی اخلاق رذیله‌ی افراد جامعه کمک رسان باشد. در این راه وی ادامه دهنده‌ی سنت‌های انسان-دوستانه‌ی رودکی، فردوسی، ابوعلی سینا، ناصر خسرو، نظامی، سعدی، جلال‌الدین مولوی و ... بوده است. (افصح‌زاد، ۱۳۷۸: ۲۸۰)

مثنوی سلسله‌الذهب یکی از آثار عرفانی جامی است که در آن از شریعت، طریقت، عشق و نبوت از دیدگاه عرفانی سخن رفته است. ساختار منظومه در سه دفتر تنظیم شده است، دفتر اول اصول عقاید اسلامی و مذهب اشعری را به درخواست فرزند خواجه عبیدالله احرار که از مشایخ نقشبندیه است، سروده و مفاهیم خداشناسی و هستی‌شناسی دارد. دفتر دوم، ادامه‌ی دفتر اول در معارف و اسرار عشق معنوی سخن گفته و دفتر سوم در موضوع کشورداری و رعیت‌پروری است. (جامی ۱۳۸۶، مقدمه‌ی مصحح: ۲۷) در هر سه دفتر نیز آموزه‌های اخلاقی و تعلیمی آمده است، از آنجا که جامی مشربی عرفانی و تعلیمی دارد، در این کتاب، اقشار مختلف جامعه را پند و اندرز داده است، برای شناخت شخصیت شعری وی و شناخت جامعه شاعر، ضرورت ایجاب می‌شود که این مثنوی به لحاظ ادب تعلیمی مورد بررسی قرار گیرد.

پیشینه تحقیق

مثنوی سلسله‌الذهب در پژوهش‌ها چندان مطرح نشده است، تحقیق مستقل علمی پژوهشی از آن در مجلات موجود نیست. اما در همایش‌ها و پایان‌نامه‌های دانشجویی در کنار آثار دیگر جامی بررسی شده است. در ارتباط با موضوع مقاله‌ی حاضر، امینی مفرد (۱۳۸۷) در مقاله «گذری بر مضامین حکمی و اخلاقی در هفت اورنگ جامی» مضامین اخلاقی مثل نیایش، تهذیب نفس، دادگری، صدق و راستی، طلب علم، جود و انفاق، فروتنی، نکوهش حرص و آز را بررسی کرده است. محمودی (۱۳۹۱) در مقاله «دیدگاه‌های اخلاقی و تربیتی در مثنوی هفت‌اورنگ» مضامینی تربیتی از دیدگاه دینی، جسمانی، عقلانی اجتماعی مثل صدق و راستی، توصیه به نیکی و دوری از ظلم، اخلاص در عمل، توصیه به شنیدن پند، دانش‌آموزی را بررسی کرده است که در ضمن آن نمونه‌هایی از سلسله‌الذهب نیز ذکر شده است. همچنین یک مقاله با عنوان «فروغ اخلاق در مثنوی سلسله‌الذهب جامی» از عبدالرحمان دیوسالار وجود دارد که در همایش بین‌المللی «زبان و ادبیات فارسی» ارائه شده است که نگارنده مضامین تعلیمی ادب، تواضع، جود، حفظ زبان، دوست خوب، ستایش عدالت، فضیلت عمل، قناعت، فضیلت همت، نام نیک و یاری به دیگران را بررسی کرده است. با توجه به این پیشینه‌ها، باید گفت، بینش تعلیمی اجتماعی جامی در آنها دسته‌بندی نشده و تکیه اصلی تحقیقات بر دفتر سوم و ذکر فضایل و رذایل اخلاقی مبتنی بر اخلاق فردی است. در مقاله‌ی



حاضر با تبیین بینش اجتماعی جامی، سعی بر این شده به صورت منسجم، آموزه‌های اخلاقی در دیوان او در ارتباط با اقشار مختلف و اخلاق دینی، فردی و اجتماعی بررسی گردد.

بینش تعلیمی اجتماعی جامی

قبل از اینکه به دنبال ادب تعلیمی در مثنوی سلسله‌الذنب باشیم، باید این نکته را در نظر گرفت که نگرش تعلیمی جامی در این مثنوی از چه چیز نشأت گرفته است، گفته‌اند «خاستگاه ادبیات تعلیمی دوشاخه‌ی کلی دارد: الف) من شاعر یا نویسنده ب) اجتماع وگفتمان غالب و رایج» (یلمه‌ها، ۱۳۹۵: ۸۶). بنابراین اینکه شاعر چه تفکری دارد و در چه جامعه‌ای زندگی کرده، مهم است، زیرا شعر از جامعه تأثیر گرفته است، زیرا ادبیات و جامعه هر دو در حال تحول و تحرک می‌باشند و در یکدیگر تأثیر متقابل می‌نمایند (زرین‌کوب، ۱۳۸۸: ۷۳) ادب تعلیمی نیز ارتباط تنگاتنگی با جامعه‌شناسی ادبیات دارد «ادب تعلیمی از شرایط اجتماعی وام می‌گیرد و آن را در شکل پندهای اخلاقی یانه‌ی‌های انسانی بازنمایی می‌کند» (یلمه‌ها، ۱۳۹۵: ۸۶) بی‌شک تعالیم اخلاقی دیوان‌های شاعران از نبود آن اخلاق در جامعه حکایت دارد، زیرا آنها به دنبال پند و موعظه‌ی اخلاقی هستند که می‌بینند در جامعه رو به زوال رفتن است و بدین ترتیب ادب تعلیمی با جامعه‌شناسی مرتبط می‌شود؛ جامعه‌شناسی «شرایط و مقتضیات محیط اجتماعی دربرگیرنده و پرورنده‌ی شاعر و نویسنده، جهان‌بینی و موضع فکری و فرهنگی آنان، مباحث و موضوعات و سفارش‌های اجتماعی مورد توجه در آثار ادبی را مورد مطالعه قرار می‌دهد» (ترابی، ۱۳۷۶: ۵).

زمانه زندگی جامی مربوط به دوره‌ی تیموریان است، وی بیشتر عمرش را در هرات گذراند که پایتخت سلاطین تیموری بود، در دوره‌ی زندگی او امنیت سیاسی وجود داشت. سلاطین تیموری نیز به فرهنگ و ادب اهمیت می‌دادند و جامی در پرتو توجه آنها بالیده است اما بعد از مرگش، هرات به وسیله‌ی صفویان فتح شد و کار تیموریان به زوال رسید. در این دوره جامعه با اینکه در امنیت سیاسی بود ولی به لحاظ اجتماعی، آشوب‌هایی داشت، مهم‌ترین آن مناقشه‌ی میان اهل تشیع و تسنن بود. شهر هرات «نیز محل امتزاج و نزاع میان شیعیان خراسان عراق و سنیان افغانستان و ترکستان بود» (حکمت، ۱۳۶۳: ۱۳۴) از طرفی در پیروی سنت‌های دینی سختگیری می‌شد و ظاهرپرستی باعث شده بود عده‌ای صوفی‌نما رشد کنند که عرصه را بر عارفان واقعی تنگ کنند. جامی در چنین وضعی به عنوان یک فرد عالم و فرهیخته در نظر دارد که یک شهر آرمانی در اشعارش ایجاد کند.

از طرفی جامی به لحاظ بُعد شخصیتی، یک شاعر عارف است که اندیشه‌هایش از تعلیمات دینی و قرآنی سرچشمه گرفته است؛ در مقام عرفانی او گفته‌اند: «عرفان ایرانی را که در عهد وی به ابتدال می‌گرایید در پایه و اساس عالمانه نگاه داشت و از این راه توانست در صف بزرگ‌ترین مؤلفان و شاعران عارف و صوفی مشرب فارسی جای گیرد» (صفا، ۱۳۶۹: ۳۵۳) بینش عرفانی که در اندیشه‌ی او وجود داشت، خود به خود او را به سوی ادب تعلیمی سوق داده است زیرا عرفان عمده‌ترین سهم را در ادبیات تعلیمی دارد. (رزمجو، ۱۳۷۲: ۷۹) شاعران عارف با توجه به رسالتی که بر



دوش خود حس می کردند، وظیفه می دانستند که تعالیم اخلاقی را به مردم بگویند و از این رو ادب عرفانی ما سرشار از مضامین تعلیمی است. جامی نیز پیرو شاعران پیشین در تمامی آثارش این رسالت را آورده است.

مثنوی سلسله‌الذهب را با این هدف سروده است که راهگشایی برای مردم در جهت اخلاق فردی و اجتماعی باشد، اگر شعر او را با نگرش جامعه‌شناسی ادبی بسنجیم «جامی در آثار خویش قبل از همه به فاش نمودن علت‌های زمان فئودالی، قباحت و بی‌نظامی آن، ظلم پیشگی و بی‌مروتی اهل آن، تصویر وضع نکبت‌بار، تنقید ترتیبات آن زمان فئودالی، مذمت اهل ظلم و محکوم کردن ستم و تعدی پرداخته، سرچشمه‌ی جفا و جور، منبع رذالت و فساد و اخلاق و ناآدمیت را از زمان و اهل آن یعنی طبقه حاکم (عملداران و روحانیون) می‌داند» (افصح‌زاد، ۱۳۷۸: ۲۶۱)

با توجه به محتوای سلسله‌الذهب، آموزه‌های تعلیمی و اخلاقی آن در ارتباط با سه صنف از مردم است که عبارتند از: صوفیان و زاهدان ۲- پادشاهان ۳- مردم عادی جامعه

رویکرد تعلیمی شاعر در صنف صوفیان و زاهدان، انتقادی و تنبیهی است، در پادشاهان توصیه و مدح و برای مردم عادی انتقاد و تعلیم توأمان است. با توجه به این اصناف و نگرش عرفانی و اجتماعی شاعر می‌توان ادب تعلیمی ویرا در سه دسته‌ی زیر تقسیم بندی کرد:

الف: ادب تعلیمی در ارتباط با اخلاق دینی: در این موضوع شاعر متوجه آموزه‌های دینداری، آداب شریعت و مهم‌تر از همه زوال دینداری و آمیخته شدن ریا و ظا پرستی در دین بوده و افراد مورد تعلیمش تمامی مردم و در بخش زوال دین، صوفیان ریاکار است. بخشی از تعالیم دینی‌اش نیز مربوط به جدال میان اهل تسنن و تشیع است که در جامعه رواج داشته است.

ب: ادب تعلیمی در ارتباط با اخلاق اجتماعی: در این موضوع شاعر متوجه فرهنگ منفی جامعه است و به آداب اجتماعی که در جامعه در معرض دگرذیسی منفی و زوال ارزش‌های اجتماعی قرار دارند، توجه کرده که طبیعتاً با اخلاق انسانی همراه است.

ج: ادب تعلیمی در ارتباط با اخلاق فردی: این موضوع در ارتباط با ویژگی‌های اخلاقی است که هر انسان متعالی و با فرهنگ باید داشته باشد.

این موارد را در بررسی بهتر و مشخص‌تر در بخش‌های زیر می‌توان بیان کرد



تعلیم دینی خداجویی و خداپرستی

مهم‌ترین بحث در عرفان، بحث خداشناسی است که در اندیشه‌ی تمامی عارفان وجود دارد. جامی نیز از شاعرانی است که قبل از هر چیزی به مسأله خداجویی و خداشناسی پرداخته است. مثنوی سلسله‌الذنب را با حمد الهی آغاز کرده است، در بخشی با عنوان «اشاره تنزیه و تقدیس حضرت حق سبحانه» با تکیه بر ویژگی «منزه بودن» و یگانگی خدا بر اساس آیه‌ی «لا اله الا هو» (نیست خدایی غیر از او)، یگانگی، منزه بودن از کم و کیف در ذات، خارج بودن از محدوده‌ی فهم عقلی، بی‌چون و چرا بودن، جمال و جلال و لطف و قهرش را وصف کرده و بر مبنای خداشناسی عرفانی، به مخاطب توصیه می‌کند، در مورد ذات احدیت اگر به دنبال سؤال و جواب است، لا همان نفی غیر خدا و همان اثبات ذات احدیت است. جامی توصیه می‌کند انسان باید لا و هو را ورد زبان خود کند که این دو، او را به عالم لاهوت می‌برد؛ زیرا با لا هرچه غیر خدای است را کنار می‌گذارد با هو به خدا می‌رسد. اما باید بتواند از لا بگذرد و به هو برسد؛ بدین ترتیب انسان در راه خداجویی و رسیدن به ذات حق باید از خود بگذرد:

جل من لاله الا هو	لا تقل کیف هو و لا ما هو
کل فی نعت ذاته اللسن	حار فی نور و جهة الأعين
لمعات جمال او ظاهر	سبحات جلال او قاهر
...ما و هو چیست لا و هو می‌گویی	راه ازین لا و هو بدو می‌جوی
لا و هو هر دو نفی و اثباتند	نافی غیر و مثبت ذاتند
چند از این غافلگی و گمراهی	لا و هو ورد خود کن ای لاهی
به هوا و هوس در او نرسی	تا ز لا نگذری به هو نرسی
تا دهد لا و هوت قوت و قوت	ببرد تا سراق لاهوت

(جامی، ۱۳۸۶: ۵ - ۶)

همچنان در ابیاتی در وصف خدای تعالی آورده است که دو جهان نمودی از وحدت الهی است؛ تمامی جهان در وی پنهان است و کل و عین، خود خدواند است و درک این سخن سخت است. (جامی، ۱۳۸۶: ۴ - ۵) در یک بخش مجزا با عنوان «اشاره به صفات سبحانه»، صفات حیات، علم، ارادت، قدرت، سمع و بصر و کلام را توضیح داده است. (همان: ۱۷۲ - ۱۷۴) انسان‌ها را در شناخت حق تعالی شامل سه دسته گروه فیلسوفان، عارفان اهل مکاشفه و عارفان اهل مشاهده تقسیم کرده است و بالاترین مقام را متعلق به اصحاب مشاهده، معرفی کرده است. در انتقاد از اهل فلاسفه، در اشعار متعدد پیوسته بیان کرده که با عقل نمی‌شود خدا را شناخت؛ فلاسفه در این راه بازماندند و



تلاش آنها در نهایت چیزی جز وهم و گمان نیست (همان: ۲۰۹ - ۲۱۱) اما عارفان با کشف و شهود به خدا می‌رسند، برای نمونه در ابیات زیر گفته است:

حبذا عارفی ز خود رسته	به مقامات قرب پیوسته
شده از قید خویشتن مطلق	ذات او وصف او شده همه حق
هر که افتد به آب و گل نظرش	شود از خود تصور بشرش
چون شود کشف سر ربانی	سر زند زو صدای سبحانی

(جامی، ۱۳۸۶: ۲۱۳)

بخش دیگر خداجویی، توجه به فرمانپذیری و انقیاد از خداست. این مسأله را با ابیاتی که در طلب مغفرت دارد، به وضوح نشان داده است. به عنوان نمونه در شعر زیر، خود را کمترین گدای خدا معرفی کرده و تمنا دارد خداوند نفس و شیطان را از وی دور سازد:

ای خدا کمترین گدای توام	چشم بر خوان کبریای توام
می رسم بر در تو هر روزه	شیء الله زنان به دریوزه
نفس و شیطان که خصم دین منند	چون سگان خفته در کمین منند
گر چنین خوار و بی کسم نگرند	پوست بر من چو پوستین بدرند
از بد این سگان امانم ده	هر چه آنم به است آنم ده

(جامی، ۱۳۸۶: ۱۸۰)

توجه به عالم بعد از مرگ

جامی در بخشی با توصیف مرگ انسان به مسأله‌ی عذاب قبر و سوال نکیر و منکر در شب اول قبر توجه کرده و می‌گوید هر کس که از این دنیا می‌رود، در قبر دو فرشته نزد او می‌آید و از خدا و پیامبر و دینداری وی می‌پرسند. این همان چیزی است که مسلمانان به آن اعتقاد دارند:

هر که را زیر خاک شد منزل	دو فرشته به صورتی هایل
پیشش آیند ز ایزد متعال	امتحان را ازو کنند سؤال
که خدای تو و نبی تو کیست	زان همه دین که بود دین تو چیست

(همان: ۱۷۹)



سپس در ادامه نفعه صور و برپایی قیامت و رسیدگی به اعمال انسان را توضیح می‌دهد و بیان می‌کند انسان‌ها بعد از انتظاری، نامه‌های اعمالشان آماده می‌شود و هر کس که بهشتی است، نامه‌اش را به دست راست و هر کس که جهنمی است نامه‌اش را به دست چپش می‌دهند. (جامی، ۱۳۸۶: ۱۸۰ - ۱۸۱)

لزوم پیروی از پیامبر اکرم (ص)

توجه به وجود مبارک حضرت رسول (ص) و ستایش حضرت بعد از ستایش حق تعالی، رسم متداول تمامی شاعران ادب فارسی است. جامی نیز در سلسله‌الذنب بعد از حمد الهی، به نعت پیامبر اکرم (ص) پرداخته است. در ادامه نیز مخاطب را توصیه کرده که در زندگی‌اش پیرو شرع و آیین محمد (ص) باشد. در ابیات زیر با طلب شفاعت از حضرت می‌خواهد نظر لطفش را به شاعر بیندازد:

یا نبی الله السلام علیک	انما الفوز و الفلاح لدیک
به سلام آمدم جوابم بده	مرهمی بر دل خرابم نه
بس بود جاه و احترام مرا	یک علیک از تو صد سلام مرا
خواهم از شوق دستبوس تو مرد	دست بیرون کن از یمانی برد
مهر روی تو هوش برد از من	بنما روی خود ز برد یمن
چون تویی دیده ور به باغ بلاغ	همچو نرگس ز سرمه ما زاغ
سویم افکن ز مرحمت نظری	باز کن بر رحم ز لطف دری
مهر بگشا ز حقه یاقوت	روح را کام بخش و دل را قوت
زاری من شنو تکلم کن	گریه من نگر تبسم کن

(جامی، ۱۳۸۶: ۱۱-۱۲)

ترغیب به دوستداری آل پیامبر (ص)

جامی به لحاظ مشرب دینی، پیرو اهل تسنن بوده و در فضای اجتماعی مطابق با عقاید اهل تسنن زندگی کرده است. همانطور که عنوان شد در دوره‌ی زندگی‌اش در جامعه، مناقشات بسیاری میان اهل تشیع و تسنن وجود داشت. بررسی آثار و نگرش او در این باره نشان‌گر این است که جامی اهل تعصب صرف نیست، پژوهشگران در مورد او گفته‌اند: «جامی به مناسبت اقتضای محیط در عداد بزرگان علماء عامه و از دانشمندان اصول تسنن شمرده می‌شود معذالک نسبت به مبادی شیعه اثنی عشریه، حرمت بسیار می‌نهاده است» (حکمت، ۱۳۶۳: ۶) در بخش اعتقادنامه از عقاید سنی خود سخن گفته است ولی احترام اهل تشیع را نیز بیان داشته و طبق عقیده‌ی سنیان متعصب آن



زمان نرفته است. «مردی است سنی ولی با دلی خالی از تعصب و خاطری متمایل به عقاید امامیه» (حکمت، ۱۳۶۳: ۱۳۸) در طریقت صوفیانه نیز از پیروان طریقه نقشبندیه است؛ فرقه‌ی نقشبندیه یکی از سلسله‌های مهم صوفیه در قرن هشتم هجری است، این سلسله با اینکه دنباله‌ی سلسله‌ی خواجگان قرن ششم هجری است، به سبب انتساب به بهاءالدین محمد نقشبند (متوفی ۷۹۱) به نقشبندیه معروف شدند. بنیان این فرقه سنی مذهب هستند لیکن از تعصبات خشک این مذهب برکنار بودند. «مشایخ نقشبند هم که قبل از ظهور صفویه در ماوراءالنهر و خراسان بودند و به مذهب تسنن پای بندی نشان می‌دادند و نسبت به آل علی غالباً اظهار تولی می‌کردند» (زرین کوب، ۱۳۸۷: ۲۲۵) جامی پیرو این طریقت، هیچگاه چون متعصبان اهل سنت سخن نگفته است، اما در این مثنوی سخنان تأمل برانگیزی در مورد عقاید دینی‌اش اظهار کرده است، او با ستایش حضرت علی (ع) در نظر دارد، مقام خلفای راشدین را نیز حفظ کند. ابیات زیر را در ستایش حضرت آورده و بیان داشته که در جهان رهبری چون او نیست:

بود ختم رسل نبی وز پی شد علی خاتم خلافت وی
جمعی از بیعتش ابا کردند و اندر آن سرکشی خطا کردند
سر کشیدن ز امر اهل کمال هست ناشی ز سر نقص و وبال
در جهان شاه و رهبری چو علی گر کسی سر کشد زهی دغلی
(جامی، ۱۳۸۶: ۵۲)

در اشعار متعدد دیگر امامان معصوم را نیز ستوده است. در این مثنوی در مدح امام سجاد (ع) شعر دارد (جامی، ۱۳۸۶: ۱۴۱ - ۱۴۲) و قصیده‌ی فرزدق را در مدح امام (ع) توصیف کرده است (همان: ۱۴۳ - ۱۴۴) او مدح اهل بیت پیامبر (ص) را یک مدحی بیان می‌کند که اشکالی ندارد (همان: ۱۴۵ - ۱۴۶) در ادامه نیز جدال تشیع و تسنن را در دوستی اهل بیت آورده است. آنچنان که از سخنانش پیداست، خواستار این است که تشیع نیز به خلفای راشدین احترام بگذارد و بپذیرد که آنها اصحاب پیامبر (ص) بوده‌اند و در همه حال با او همراه شدند، تسنن نیز اهل بیت پیامبر را دوست بدارد و هیچ وقت قلبشان از حب علی (ع) خالی نشود (۱۴۶ - ۱۵۱) در ابیاتی به افرادی که با وصل کردن نسب خود به پیامبر به دنبال افتخارند می‌تازد و می‌گوید نسب دینی درست نیست و این نسب باید باطنی باشد. (همان: ۱۵۲)

تأکید بر پیروی از شریعت

جامی در اشعارش از آموزه‌های شرعی بسیار سخن گفته است. اهمیت شرع نزد او چنان است که می‌گوید برای انجام هر کاری ابتدا باید آن را با شریعت مطابقت دهی و سپس آن را انجام دهی:



اول آن را به شرع سازی راست
زانکه میزان معدلت شرع است

آنگه آری به جای بی کم و کاست
شرع اصل است و غیر آن فرع است
(جامی، ۱۳۸۶: ۱۶ - ۱۷)

در توصیه به شریعت‌مداری گفته است که وجود شریعت برای این است که انسان مطابق هوای طبع خود نرود و شرع را پیشوای خود بکند و بدین ترتیب اصل را از فرع تشخیص دهد:

حق ازان صورت شریعت بست
شرع را چون به طبع بندی کار
گر نه محکوم رأی خویشتنی
طبع را پیشوای شرع کنی

که شود عادت طبیعت پست
از سر کوی شرع بندی بار
چند گرد هوای خویش تنی
شرع را کوست اصل فرع کنی
(همان: ۵۷)

افرادی که شرع را بهانه آزار مردم کردند، نکوهش می‌کند. این افراد، افرادی هستند که کارهای باطل خود را دینداری تلقی می‌کنند و بر مردم سخت می‌گیرند. شاعر معتقد است این افراد پایه‌ی شریعت را پست کرده و تیره ساختند؛ آنها همان کسانی هستند که برای دنیا، دین فروشی می‌کنند:

روی در خلق و پشت بر مولی
بدهد دین و دینی اندوزد

دین‌فروشی کند پی دینی
شمع دین بهر دینی افروزد
(جامی، ۱۳۸۶: ۱۰۳)

جامی درد این را دارد که در جامعه‌اش شریعت با ریاکاری‌ها تباه می‌شود لذا دعای او این است که :

گردگارا به حق صاحب شرع
که رهان شرع را ز حیل‌گران

که بلند است از و مناصب شرع
پرده آن گروه را بدران
(همان: ۲۹۱)

از فرایض دینی تمامی آداب دینی را توصیه کرده است. همچنین در ابیاتی عقاید بهاء‌الدین نقشبند را در مراقبه و تذکر ماضی و تفکر مستقبل آورده است. (همان: ۳۱ - ۳۳). در نقد افراد دیندار نیز اشعاری دارد؛ طایفه‌ای را که در ظاهر دین گرفتارند و در دینداری وسواس نماز و وضو دارند نکوهش می‌کند. این افراد را اشخاصی می‌داند که اصل دین را رها کرده و در ظواهر گرفتارند و آنها را به مردی تمثیل زده که دزد دستار و جامه‌هایشان برده و شلوارش را در آورده و در سر بسته تا سرش برهنه نباشد (همان: ۵۷ - ۵۹) این افراد در همان نماز نیز دچار وسواس هستند و هیچ وقت جمعیت حال ندارند. (همان: ۵۹)



انتقاد از صوفیان و تأکید بر پاسداشت تعالیم اخلاقی

انتقاد از صوفیان از همان زمان که سنایی عرفان را وارد شعر کرد، سنایی از اولین کسانی است که در شعر، صوفیان ظاهرپرست و ریاکار جامعه را مورد وطن و هجو قرار داد. این انتقادات در نثرهای عرفانی شروع شده بود، اما با ظهور سنایی با شدت بیشتری نمود پیدا کرد. برای نمونه در ابیات زیر سنایی در اعتراض به صوفیان، آنها را بندهی آب و نان دنیایی دانسته و به آنها می‌گوید اگر خواهان سیر در ره حق هستند از خلق کناره بگیرند و به حق بپیوندند:

بدام خوبی و زشتی ببند آبی و نانی ستوری بود خواهی تو بدو جهان همچو قربانیانیزرا خلق و حق نبود به هم در راه ربانی (سنایی، ۱۳۸۷: ۶۸۵-۶۸۶)	تو ای صوفی نه‌ای صافی اگر مانند تازیگان بدانجا میوه و حور و بدینجا نغمه و شاهد اگر راه حقت باید ز خود خود را مجرد کن
---	--

جامی نیز پیرو شاعران پیشین به سنت نکوهش صوفیان ادامه داده است. البته که در جامعه‌ی زندگی‌اش نمونه‌های این صوفیان ریاکار و متظاهر به فراوانی دیده می‌شد و از چشم تیزبین شاعر دور نمانده بود. بخشی از این انتقادات نیز به پیروی از مکتب نقشبندیه است؛ معتقدان این فرقه گرچه سخت پایبند و معتقد به سنت و شریعت بودند و با هرگونه بدعت و نوآوری در دین و شریعت مخالفت می‌کردند، اما در انجام اعمال طریقت سخت نمی‌گرفتند و همین شریعت آنان را با طریقت عرفانی پیوند می‌داد. مثلاً آنها معتقد به چله‌نشینی، عزلت و دوری از اجتماع آن چنان که رسم صوفیان قبلی بود، نبودند. از سخنان بهاءالدین است که «می‌فرمودند طریقه‌ی ما صحبت است و در خلوت شهرت است و در شهرت آفت. خیریت در جمعیت است و جمعیت در صحبت به شرط نفی بودن در یکدیگر و آنچه آن بزرگ فرموده است که تعال نومن ساعه، اشارت به آن است که اگر از طالبان این راه با یکدیگر صحبت دارند در آن خیر و برکته‌ی بسیار است، امید است که ملازمت و مداومت بر آن منتهی به ایمان حقیقی شود» (جامی، ۱۳۸۲: ۳۹۳).

خانقاه‌نشینی، دورویی، ریاکاری، پرخوری، شکمبارگی، نداشتن نور معرفت، ظاهرپرستی در دین و... از انتقادهای جامی نسبت به صوفیان است. انتقاد او به صورت مستقیم و غیرمستقیم در قالب حکایت‌های تمثیلی است. در حکایتی آورده که صوفیان به خاطر اینکه ارادتشان نزد مردم و پادشاه زیاد شود، اعمال را طولانی می‌کنند. در این باره قصه‌ی شیخی را می‌گوید که وقتی فلان خواجه یا امیر به دیدن او می‌رود، عمداً در عالم کشف فرو می‌رود و نعره می‌زند و خرجه چاک می‌کند. (جامی، ۱۳۸۶: ۲۳) در وصف این صوفیان حکایت سیر در لوزینه را آورده و آنها را به سیری در لوزینه تشبیه می‌کند (همان) او میان مکاشفه‌ی اهل حال (عارفان واقعی) و صوفی‌نمایان فرق می‌گذارد و می‌گوید صوفی‌نمایان وقتی مصلحت ببینند سماع را رها کرده و طعام‌هایی می‌خورند که همه از حق مردم است؛



نان آن را شحنه‌ی شهر از فقیران به قهر گرفته، گوسفندش را از ترک یغمایی ربوده و میوه‌ی آن از بوستان بیوه‌زنان است. (همان: ۲۴ - ۲۵) در حق آنها می‌گوید

باد انفاسشان ز نفس تباہ
گند لعنت شود فرود آید
چون نیابد به سوی بالا راه
سبک و ریششان بیالاید
(همان: ۲۵)

همچنین در بخشی که به کمال انسان تأکید دارد، صوفیان ظاهرپرست را نقد کرده است و می‌گوید شیخ خیال می‌کند که کمال انسانی در این است که در خانقاه و صومعه بنشیند و سجاده بگستراند و چندین ابله نیز گرد او برآیند و او را بر مردم دیگر مقدم بدانند و کرامت‌ها به نام او بسازند و وی را مقتدای زمانه کنند اما این شیخ با درون خبیث و نفس سفیه با گله خران (مردان) عمر خود را صرف نفس خود و بیع و شری کرده است (همان: ۷۲ - ۷۳) بعد از مذمت این صوفیان ظاهرپرست به مخاطب توصیه می‌کند به فکر شکمبارگی نباشند و در عالم فقر قدم بگذارند:

شو علم در فنا و فقر و قدم
نه به ملک قدم به طبل و علم
(جامی، ۱۳۸۶: ۱۲۶)

تأسف می‌خورد که در جامعه‌اش هنوز به انسان واقعی نرسیده است همگی ظاهر انسان دارند، او منتظر است انسان واقعی بیابد تا خاک پای او گردد (همان: ۷۵-۷۶) وی بر باور است که عارف نباید فقط به خودش فکر کند بلکه باید در اندیشه‌ی هموعان و افراد جامعه نیز باید باشد و در راه نجات آنها نیز بکوشد. (همان: ۱۰۳ - ۱۰۴) معتقد است صوفی‌ای که دو جهان را برای خدا باخته، صوفی واقعی است (همان: ۱۷۶) این صوفیان، عارف عشق‌آئین هستند که در دنیا جز خدا نمی‌بینند:

چشم عارف که تیزبین باشد
از جهان جز خدا نه بیند هیچ
در شهود جهان چنین باشد
غیر حق هیچ نه بیند هیچ
شد جمال خدا معاینه‌اش
محو مشهود گشت آینه‌اش
(جامی، ۱۳۸۶: ۲۱۲)

تعالیم به پادشاهان

جامی از شاعران صاحب نفوذی است که همواره مورد احترام شاهان تیموری بوده و پیوسته با آنها مراد و مکاتبه داشته است. در دفتر سوم مثنوی به تعالیم پادشاهان پرداخته است. انتقاد تند و مستقیمی نسبت به شاهان ندارد. توصیه‌های او با پند و داستان‌های حکیمانه همراه است. در این داستان‌ها از شیوه‌ی نگرش مثبت و آموزش توأم با مهربانی استفاده کرده است. حکایت‌هایی آورده که شخصیت‌های پادشاهی آن مهربان است و همگی با رعایت



اخلاق سرانجام خوش دارند. با این حال او از هر مجال استفاده کرده و مطالبی را به پادشاهان زمانه گوشزد می‌سازد که در اینجا به چند مورد اشاره می‌شود.

خدمت‌گیری افراد کاردان

در بخشی از تعالیم به پادشاهان، در اشعاری نیاز پادشاه را به افراد کاردانی چون وزیر، عالم دینی، طبیب، منجم بیان کرده است (جامی، ۱۳۸۶: ۲۸۹ - ۲۹۸)

پادشاهان و رعایت مسائل اخلاقی

مهم‌ترین تعالیم جامی به پادشاهان، توصیه به عدالت، مهربانی و پاسداری از مردم است. در ابتدای منظومه بعد از خطاب زمین بوس پیامبر اکرم (ص) در خطاب به پادشاهان، آنان را به مهربانی و رعایت حال رعایا پند داده است:

حق ز شاهان به غیر عدل نخواست
آسمان و زمین به عدل به پاست
(جامی، ۱۳۸۶: ۱۴)

سپس در ابیاتی جداگانه عدل را توصیف کرده و آن را میزان معدلت شرع دانسته است (همان: ۱۷)، در ادامه قصه‌ی شفقت ورزیدن حضرت موسی (ع) به بره‌ی گریخته را آورده و گفته این مهربانی باعث شد وی به پیامبری برسد (همان: ۱۵ - ۱۶) به همین منوال حکایت‌هایی از شاهان، امرا و انبیاء پیشین در مهربانی و عدالت‌ورزی آورده است. در اهمیت حق الناس در یک حکایت آورده که پدر عمر به خواب او می‌آید و می‌گوید دوازده سال در مضایقه‌ی حقوق مردم بوده است (همان: ۲۷۴) حکایتی از غازان خان می‌آورد که برای برقراری عدالت، آتش در خرمن ظالمی انداخت، وی در شکار دید که یکی از سپاهیان به زور از یک دهقان توبره کاه گرفت، سپاهیان او را منع کردند که به خاطر کاه بر او سخت نگیرد اما شاه گفت الان کاه ولی فردا جو خواهد گرفت؛ دستور داد خرمن او را آتش بزنند (همان: ۲۷۵) حکایتی از خسرو پرویز آورده است که وقتی از شهر خارج شد به اطرافیان گفت، بر کشتزار مردم پانگزارید اما یک سپاهی با اسب از کشتزار رد شد و کسری گوش او را برید (همان: ۲۷۵ - ۲۷۶)، در حکایتی آورده محمود با لباس مبدل میان مردم می‌چرخید و از خوبی و بدی خودش می‌پرسد و به این طریق بدی‌ها را کنار می‌گذاشت و بر نیکی‌اش اضافه می‌کرد. (همان: ۲۷۸) حکایت زیبایی از انوشیروان آورده است که وقتی می‌بیند پیرزن فقیر همسایه آفتابه ندارد و با کوزه دست و صورت می‌شوید به او آفتابه می‌بخشد اما برای اینکه پیرزن متوجه نشود که وی می‌داند او آفتابه ندارد، دستور می‌دهد چهل آفتابه زر به فقیران همسایه ببخشند که پیرزن شکی نکند. (همان: ۲۸۵ - ۲۸۶) جامی در توصیه به عدالت شاهان می‌گوید:

دل را زاد راه فردا کن
ظلم را همنشین عنقا کن
عدل خواهی که بر مزید شود
ظلم باید که ناپدید شود
چون بود شاه معدلت پیشه
واندر آن منقبت یک اندیشه
گو سپه را ز ظلم دار نگاه
زانکه ظلم شه است ظلم سپاه



...تیغ از ظالمان مدار دریغ
چون سیاست کم از گناه بود
زجر کم دفع ظلم نتواند
عدل را دار در حمایت تیغ
مجرمان را چه انتباه بود
فصد ناقص مرض بشوراند
(همان: ۲۷۱ - ۲۷۲)

در بخشی نیز شهوت را به عنوان عامل سقوط پادشاهی و دولت نکوهش کرده است و به شاهان توصیه می‌کند دست از شهوت بردارد اگر پادشاه شهوت پرست باشد، پادشاهی و دین از دست می‌رود:

دل شه چون هوا پرست بود
دلش از شاهدان ساده عذار
پاکی از خصم بر کنار نهد
ملک دین را ز وی شکست بود
در تمنای بوس و ذوق کنار
بوسه بر تیغ آبدار دهد
(همان: ۲۷۷)

در ادامه حکایت‌هایی آورده که شاهان توانستند با توسل به شریعت و دین از شهوت رها شوند. به عنوان نمونه در حکایتی آورده شاه ترمذ گرفتار کنیزکی شده بود، دعا کرد و با دعا کردن از این عشق رها شد (همان: ۲۷۹ - ۲۸۰)

توصیه‌ی دیگرش این است که شاهان حرص و آز دنیا را کنار بگذارند. می‌گوید طمع ورزیدن دردی است که با عدل منافات دارد. (همان: ۱۷) در حکایتی نیز آورده، مأمون به فرزند خویش پند می‌دهد که حرص دنیا را نداشته باشد که آفت پادشاهی است (همان) یکجا نیز توصیه می‌کند از خشم و غضب دوری کنند (همان: ۲۸۱) احسان و کرم ویژگی دیگری است که شاه باید داشته باشد. جامی در توصیه و تحریک به احسان گفته است:

رفت حاتم ازین نشیمن خاک
ماند نامش کتابه‌ی افلاک
هرچه داری ببخش و نام برآر
به نکویی و نام نیک‌گذار
زآنکه زیر زمردین طارم
نام نیکو بود حیات دوم
(همان: ۲۸۴ - ۲۸۵)

آموزه‌های اخلاقی

ستایش ادب و ترغیب به علم‌آموزی

رعایت ادب و خوش خلقی در معاشرت با مردم، مورد توجه جامی بوده است. اشعار زیبایی در ستایش ادب گفته است و آن را رعایت شرع و اخلاق نیکو معرفی کرده است که فرد با ادب در برابر خدا تعظیم می‌کند؛ موازین شرعی را انجام می‌دهد و با خلق خدا مهربان است. در ابیات زیر عنوان داشته که ادب مایه‌ی دولت ابد است و این است که به موازین شرعی عمل کنیم و با حق، خلق، شیخ، رفیق و ... رفتار مناسب داشته باشیم:



ادبوا	النفس	ایها	الاصحاب
مایه‌ی	دولت	ابد	ادبست
جز ادب	نیست	در دل	ابدال
چیست	ادب	داد	بندگی
قول	و فعل	و شنیدن	و دیدن
با حق	و خلق	و شیخ	و یار
			و رفیق
			(همان: ۴۸)

نکوهش عیب‌جویی

ذمّ عیب‌جویی از مردم بعد از رعایت ادب برای جامی بسیار مهم است. وی توصیه می‌کند که به جای عیب‌جویی از همدیگر، به عیب خود بپردازیم و نظر بر عیب دیگران نیندازیم. در نکوهش افرادی که عیب خود را رها کرده و به دنبال عیب‌جویی از دیگران هستند گفته است:

پای تا فرق جمله عیبی و عار
زشت باشد که عیب خود پوشی
چه کنی عیب عمر و زید شمار
و اندر افشای دیگران کوشی
(جامی، ۱۳۸۶: ۶۳)

جامی سفارش می‌کند در یک جمع باید کوشش کرد تا عیب‌های هم را رفع کنیم نه اینکه عیب‌جویی کنیم. (همان: ۱۶۶).

ذمّ پر خوری و خواب

در اشعاری، شکم‌بارگی و حرص بر طعام را نکوهش کرده و توصیه‌ی او به کم‌خوری است. در این رابطه حکایت خردمند و عارفی را آورده که خردمند به عارف می‌گوید خداوند طعام‌های گوناگون و میوه‌های رنگارنگ را برای آدمی خلق کرده است که بخورد. عارف در جواب او می‌گوید خدا اینها را برای آدمی آفریده ولی آدمی را برای آنها نیافریده است. در ادامه می‌گوید گرسنگی شیوه‌ی عارفان است و چیزی زشت‌تر از این نیست که در جهان خود را طفیل دل و شکم کنی.

چه ازین زشتتر بود به جهان
که طفیل شکم کنی دل و جان

(همان: ۱۲۳)



همچنین در اشعاری، خوابیدن بیش از حد را نکوهش کرده است. عارفان خواب را نوعی پیروی از نفس می‌دانند و پیوسته انسان را از خور و خواب دنیایی منع کرده‌اند. جامی نیز پیرو عقاید آنها در ابیات زیر گفته است که خواب دزد زندگانی است و اگر شب همه به خواب بگذرد، گویی عمر نصف می‌شود:

خواب مرگ و حیات بیداریست	صلح مرگ از حیات بیزاریست
می‌گریزی ز زخم نشتر مرگ	چه کنی روی در برادر مرگ
خواب دزدیست زندگانی کاه	نقد خود را ز دزد دار نگاه
باشد ای کرده رو به راه طلب	نیم عمر تو روز و نیم شب
شب تو چون همه گذشت به خواب	عمر تو نیمه شد به وقت حساب

(جامی، ۱۳۸۶: ۱۳۱)

نکوهش بخل و ترغیب به احسان

جامی بخل را به عنوان یکی از نکوهیده‌ترین اخلاق انسانی مذمت کرده است. برای ذمّ بخل، جود را ستایش کرده است، حاتم را مثال زده است که با بخششی که داشت بعد از مرگ نام نیکش ماند :

تا بود دور گنبد گردان	ما و افسانه جوانمردان
رفت حاتم ازین نشیمن خاک	ماند نامش کتابه افلاک
هر چه داری ببخش و نام برآر	به نکویی و نام نیک گذار

(جامی، ۱۳۸۶: ۲۱۴ - ۲۱۵)

در حکایتی جذاب نقل کرده که زنی روزه می‌گرفت و اعمال شرعی انجام می‌داد اما بخیل بود و بخششی نداشت. کسی این خبر را به گوش پیامبر اکرم (ص) می‌رساند، پیامبر می‌گوید کاش او آلوده‌ی عیب بود اما بخیل نمی‌شد زیرا جود و بخشش عیب‌ها، را می‌پوشاند. (همان: ۲۸۸)

نتیجه‌گیری

بررسی تعلیم و آموزه‌های اخلاقی در مثنوی سلسله‌الذهب نشان می‌دهد که ادب تعلیمی در شعر او از نگرش و بینش اجتماعی سرچشمه گرفته است. جامی به عنوان یک جامعه‌شناس موعظه‌گر سعی کرده است تا با بیان معضلات اجتماعش، اهمیت اخلاق فردی و اجتماعی را نشان بدهد و مخاطبش را به رعایت تعلیم اخلاقی فراخواند. شیوه‌ی او در ادب تعلیمی مستقیم و به صورت غیر مستقیم در قالب حکایت‌های تمثیلی است. نگرش او توأمان با مدح و انتقاد است؛ مهم‌ترین افرادی که به فکر تعلیم آنها بوده، صوفیان و پادشاهان هستند. وی با انتقاد از صوفیان و نشان دادن ریاکاری آنها، آموزه‌های اخلاقی را به آنها داده تعلیم است، اما پادشاهان را با مدح وصف اخلاق‌های



خوب آنها و در قالب حکایت‌های تمثیلی به صورت غیرمستقیم تعلیم داده است. در کنار این دو شاعر سعی دارد که به افراد جامعه و مخاطبان اشعارش، مهم‌ترین اصول اخلاقی را تعلیم دهد. تعلیماتی همچون توصیه به خداپرستی، انجام فرایض دینی، رعایت ادب و علم آموزی، دوری از بخل و خساست، نکوهش عیب‌جویی، ذمّ شکم‌پرستی از جمله مواردی است که جامی در اشعار خود آورده است.



فصلنامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی



فهرست منابع

- افصح‌زاد، اعلان‌خان (۱۳۷۸) نقد و بررسی آثار و شرح احوال جامی، تهران: مرکز مطالعات ایرانی
 ترابی، علی‌اکبر (۱۳۷۶) جامعه‌شناسی ادبیات فارسی، تهران: فروغ آزادی.
 جامی، عبدالرحمان بن احمد (۱۳۸۶) مثنوی هفت اورنگ، تصحیح مرتضی مدرس گیلانی، تهران: اهورا - مهتاب.
 جامی، عبدالرحمن (۱۳۸۲) نفحات الانس، تصحیح و تعلیقات محمود عابدی، تهران: سخن.
 حکمت، علی‌اصغر (۱۳۶۳) جامی (متضمن تحقیقات در تاریخ احوال و آثار منظوم و منثور خاتم الشعراء)، تهران:
 توس
 دانش‌پژوه، منوچهر (۱۳۸۸) نقد روان جامی (مروری بر زندگی و آثار نورالدین عبدالرحمان جامی) زیر نظر علیرضا
 مختاریپور قهرودی، تهران: همشهری.
 رزمجو، حسین (۱۳۷۲) انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی، مشهد: آستان قدس رضوی
 رضی، احمد (۱۳۹۱) «کارکردهای تعلیمی ادبیات فارسی» پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، شماره ۱۵، صص ۹۷ - ۱۲۰
 زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۷) دنباله‌ی جستجو در تصوف ایران، تهران: امیرکبیر.
 زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۸) آشنایی با نقد ادبی، تهران: سخن
 سنایی، ابوالمجدود بن آدم (۱۳۸۷) حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه، با مقدمه و تصحیح محمد روشن، تهران:
 نگاه.
 شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۲) «انواع ادبی و شعر فارسی»، نشریه‌ی رشد آموزش ادب - فارسی، سال ۸، شماره
 ۳۲، صص ۹۶ - ۱۱۹
 صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۹) تاریخ ادبیات در ایران، تهران: فردوس
 مایل هروی، نجیب (۱۳۷۷) جامی، تهران: طرح نو.
 مشرف، مریم (۱۳۸۹) جستارهایی در ادبیات تعلیمی ایران، تهران: سخن
 یلمه‌ها، احمد رضا (۱۳۹۵) «بررسی خاستگاه ادبیات تعلیمی منظوم و سیرت‌طور و تحول آن در ایران»،
 پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، سال ۸، شماره ۲۹، صص ۹۰ - ۶۱



The study of Ethical Teachings and Educational instructions in the Mathnawi of Al-Silsilah al-Dhahabof Jami

Barat mohammadi
Maryam haddad

Abstract

Abdul-Rahman Jami was one of the most influential poets of the 15th century who had works in poetry and mysticism, following previous poets. In this paper, Mathnawi of Al-Silsilah al-Dhahab has been studied in terms of teaching topics and moral instructions. The main questions of the research are how was the Jim's educational insight, which level of the community he taught more and which methods were used by him to teach. The review of the book shows that Jami appeared both as a preacher and sociologist in the community and tried to transfer moral teachings and instructions to the audience through criticizing the social, religious, and mystical aspects of his society. The Sufis and the Kings were the most important corps that have been criticized. He believed that the hypocritical Sufis in appearance ruin human morality through hypocritical religion. The kings also recommend the two corners follow the principles of ethics through oppressed and impolite. The most important inscriptions of the poet include advising on theology, religious practices, adherence to teaching and inscription, avoiding piety and mischief, observance of justice, kindness and goodness, condemning defamation, suppressing and oversleeping.

Keywords: Jami, Al-Silsilah al-Dhahab, Educational Literature, Sufi, King

. Assistant Professor of Persian Language and Literature, Urmia branch of Islamic Azad University, Urmia, Iran.

. PhD student of Persian Language and Literature, Urmia branch of Islamic Azad University, Urmia, Iran.